

## بررسی شخصیت و جایگاه صاحب فخرالدین علی (وزیر دولت سلاجقه روم)

دکتر باقر علی عادل فر\*

زهرا علی محمدی\*\*

### چکیده

صاحب فخرالدین علی، یکی از شخصیت‌های سیاسی دولت سلاجقه روم، پس از اشغال آناتولی توسط مغولان بود. او از جمله دولت‌مردان ایرانی در آناتولی به‌شمار می‌آمد که در برابر گروه‌های ترکمان که همیشه در پی قدرت بودند، با مغولان همکاری کرد و در این زمینه، توانست به درجه سیاسی والایی دست یابد. زندگی او با معین‌الدین پروانه شخصیت مهم دولت سلاجقه روم، هم‌زمان بود و نوع برخوردشان در برابر هم، به اوضاع آن زمان بستگی داشت.

هنگامی که دولت پروانه به جهت خیانتش در جنگ ابلستان در سال ۶۷۶ قمری توسط اباق‌ای ایلخانی ساقط و خود پروانه نیز محاکمه شد، با این‌که فخرالدین علی نیز با معین‌الدین در عملیات ضد مغولی‌اش همکاری کرده بود، از مجازات ایلخان به دور ماند و سال‌ها پس از سقوط دولت پروانه، با حمایت مغولان به مقام وزارت رسید. این نوشتار به بررسی عوامل پایداری وزارت وی و نیز شخصیت، جایگاه و فعالیت‌های سیاسی وی که در تاریخ گمنام است، می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

صاحب فخرالدین علی، دولتمرد ایرانی، معین‌الدین پروانه، سلاجقه روم، ایلخانان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۷، تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۱۰

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

\*\* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. zahra\_alimohammadi@yahoo.com

زمانی که مغولان، دولت سلاجقه روم را شکست دادند و آن را به تابعیت خویش درآوردند، سلاطین آن نتوانستند خود را از سلطه مغول خارج سازند؛ زیرا از یک سو، نیروی کافی نداشتند و از سوی دیگر، دولتمردان آن هر یک به فکر منافع و جاه‌طلبی‌های خویش بودند. در این میان، برخی از آنان چون معین‌الدین پروانه، از نیروی مغولان در جهت کسب قدرت سیاسی خویش بهره جست و مقام خویش را بالا برد و در عوض، یکی از دست‌نشانگان آنان در منطقه باقی ماند و توانست صلح و ثبات را در منطقه به ارمغان آورد. یکی از شخصیت‌های سیاسی که اقدامی شبیه به کار پروانه انجام داد و سال‌ها در دولت سلاجقه روم و حتی پس از اشغال کامل آن در سال ۶۷۶ قمری (پس از سقوط دولت پروانه) خدمت خویش را عرضه کرد، صاحب‌فخرالدین علی بن حسین بود که از بازی‌گران اصلی تاریخ سلاجقه روم محسوب می‌شود. او که ورود مغولان به منطقه آسیای صغیر و اوضاع سیاسی دولت سلاجقه روم را شاهد بود، سعی کرد در چنین وضعیتی، جایگاه خویش را بازیافته، در این راه به سلسله اقداماتی دست بزند. در این مقاله، سعی شده است به شخصیت و فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی وی پرداخته شود و نوع نگرش وی در قبال تهاجم مغول به آسیای صغیر و تحولات ناشی از آن از یک سو و شورش ترکمانان و قرامان‌ها از سوی دیگر، بررسی گردد. نیز تلاش او برای کسب جایگاه سیاسی و نوع برخوردش با دیگر قدرت‌مداران و سیر فعالیت‌ها و خدمات وی در دولت سلاجقه روم و مردم آن عرضه می‌شود.

به نوعی می‌توان گفت که زندگی فخرالدین علی با زندگی معین‌الدین پروانه پیوند دارد؛ زیرا فعالیت‌های سیاسی وی زمانی به عرصه ظهور رسید که پروانه، قدرت مطرح آن دوره در منطقه آسیای صغیر بود. ما شخصیت و فعالیت‌های مربوط به فخرالدین را در ارتباط با مغولان، امرای آنان و در کنار مقاماتی چون معین‌الدین پروانه، سلاطین سلاجقه روم (عزالدین کیکاووس دوم و رکن‌الدین قلیچ ارسلان و غیاث‌الدین کیخسرو سوم پسر رکن‌الدین) بررسی کرده‌ایم؛ زیرا شخصیت سیاسی افراد در بستر حوادث و در برخورد با دیگر شخصیت‌ها و ... شکل می‌گیرد و شناخته می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که منابع دوره مورد بحث، محدود است و در این صورت، حدود منابعی که در مورد شخصیت گم‌نام در این منطقه گزارش داده باشند، مشخص می‌شود.

## جایگاه صاحب فخرالدین در آسیای صغیر

صاحب فخرالدین علی بن حسین معروف به صاحب عطا، از دولت‌مردان سلاجقه روم بود. گزارشی از آغاز زندگی و شخصیت وی در منابع تاریخی وجود ندارد. آشنایی با نام وی، مصادف است با تهاجم مغول به منطقه آسیای صغیر. برای این که جایگاه اولیه وی در تاریخ دولت سلاجقه روم مشخص شود، باید وضعیت دولت مذکور هم‌زمان با ورود مغول به منطقه آناتولی روشن گردد. وقتی مغولان، به فرماندهی بایجو نویان<sup>۱</sup> تهاجم خویش را به منطقه یادشده آغاز کردند، دولت سلاجقه روم طی نبردی هزیمت یافت. اولین شکست دولت مذکور از مغولان در نبرد کوسه داغ در سال ۶۴۱ قمری در زمان سلطان غیاث‌الدین کیخسرو دوم (۶۳۴-۶۴۳ق) بود.<sup>۲</sup> با این که خطر تهاجم عمیق مغولان در اثر صلح دولت با آنان در قبال پرداخت خراج رفع شده بود،<sup>۳</sup> قلمرو دولت سلاجقه یکی از توابع مغولان محسوب شده و زیر نفوذ آنان قرار گرفته بود. به دنبال صلح، نیروهای مغولی به تدریج وارد آسیای صغیر شده، در امور مملکت دخالت کردند و خراج و مالیات گرفتند. در دولت سلاجقه نیز پس از مرگ غیاث‌الدین کیخسرو، پسرانش عزالدین کیکاووس و رکن‌الدین قلیچ ارسلان و علاء‌الدین کیقباد، به اشتراک حکومت می‌کردند.<sup>۴</sup> در این میان، علاء‌الدین قربانی جاه‌طلبی‌های امیران شد.<sup>۵</sup> رقابت و درگیری بین دو سلطان باقی‌مانده نیز به سبب حکومت اشتراکی اجتناب‌ناپذیر بود. در میان این رقابت‌ها، سلطان عزالدین که بزرگ‌ترین پسر غیاث‌الدین بود، مدتی حکومت

۱. بایجو از معروف‌ترین نویانان مغولی پس از جورماغون قبل از تشکیل دولت ایلخانی در ایران بود. برای اطلاع بیشتر نک: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، ص ۷۳، ۲۰۷، ۲۰۸ و ۲۱۰؛ تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳؛ زهرا علی محمدی، «بایجو نویان فاتح آسیای صغیر از جانب مغولان»، *نامه تاریخ پژوهان*، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۲۹.
۲. ناصر الملة و الدین یحیی بن محمد حسینی، ابن بی بی المنجمه، *مختصر سلجوق‌نامه*، در کتاب اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمدجواد مشکور، ص ۲۴۰، کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۵۰، «گمنام»، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، ص ۹۲، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۳. ابن بی بی، همان، ص ۲۴۴ و ابن العبری، غریغوریوس ابو الفرج اهرن، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۴۹، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۴. محمود بن محمد، آفسرائی، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، ص ۳۷، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲؛ ابن خلدون، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ج ۴، ص ۲۷۹، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵. ابن بی بی، همان، ص ۲۹۳؛ آفسرائی، همان، ص ۳۹؛ ابن عبری، همان، ص ۳۶۳.

را به تنهایی قبضه کرد. او برادرش رکن‌الدین را طی نبردی شکست داد و از صحنه خارج ساخت.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، در این زمان مغولان بر شدت مالیات‌گیری خویش افزودند. بایجو فرمانده لشکر مغولی در منطقه آسیای صغیر، ایلچیان زیادی را برای وصول مالیات وقت و بی‌وقت به سوی دولت سلاجقه روم می‌فرستاد. در داخل دربار، سلطان عزالدین برای حل این مشکل به حرف وزیرش قاضی محمد بر سر این که «رسولان بایجو نوین و دیگر نوینان را در ممالک روم متواتر دیده‌[بود]»، درصدد منع ورود ایلچیان بایجو و دیگر امرا به منطقه شد.<sup>۲</sup> بر همین اساس، سفیری به سوی منکو قآن اعزام کرد تا بایجو را از دریافت مالیات اضافی منع کند. امیری که برای این امر انتخاب شد، صاحب فخرالدین علی بود. ظهور شخصیت و جایگاه وی طبق منابع تاریخی از همین دوره است. که سمت «امیرداد» را عهده دار بود. او در سال ۶۵۳ قمری از سوی سلطان عزالدین به جهت شکایت از تعداد ایلچیان مالیاتی بایجو در روم (آسیای صغیر) و تقاضای کاهش آنها، به سوی خان مغول رهسپار شد؛ زیرا هر سال خزاین زیادی صرف درخواست‌های ایلچیان بایجو می‌گردید. در حقیقت، او موظف بود مغولان را از دریافت مالیات‌های فراوان که از مردم می‌گرفتند، بازدارد.

فخرالدین علی موفق شد وظیفه خویش را به سرانجام برساند. اما در راه بازگشت به آناتولی، بایجو به وی گفت: «آخر جهت نظر من در ممالک روم رخنه می‌بایست گذاشتن. همانا که حرمان من بر شما شوم آید».<sup>۳</sup> گویا این عمل از جانب دولت سلاجقه روم موجب ناراحتی بایجو شده، و از اختیارات وی کاسته بود. به دنبال آن، بایجو در سال ۶۵۴ قمری برای دومین بار به آناتولی حمله کرد.<sup>۴</sup>

زمانی که بایجو برای دومین بار حملات خویش را به منطقه مذکور شروع کرد، عزالدین در برابر وی ایستاد و طی نبردی شکست خورد و به قلمرو پادشاه بیزانس گریخت.<sup>۵</sup>

۱. ابن بی بی، همان، ص ۲۸۲؛ تاریخ آل سلجوق، ص ۹۷؛ ابن عبری، همان، ص ۳۶۴.

۲. ابن بی بی، همان، ص ۲۸۳.

۳. همان، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۴. همان، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ تاریخ آل سلجوق، ص ۹۷-۹۸.

۵. ابن بی بی، همان، ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳؛ آفسرائی، همان، ص ۴۱، المنصوری الدوادار، امیر رکن‌الدین بیبرس، زیادة الفکره فی تاریخ الهجرة، تحقیق دونالد س. ریتشاردز، ص ۷۳، الطبعة الأولى، بیروت: ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۸ م؛ ابن عبری، همان، ص ۳۶۴.

در این میان، سلطان رکن‌الدین برادر وی با حمایت بایجو به حکومت رسید<sup>۱</sup> و خود نویان مغولی از جانب هولاکو که اینک در ایران به قدرت رسیده بود، فراخوانده شد.<sup>۲</sup> با رفتن بایجو، بار دیگر سلطان عزالدین بازگشت و از هولاکو حکومت خویش را خواستار شد و ایلخان نیز در سال ۶۵۷ قمری حکومت آسیای صغیر را بین دو برادر تقسیم کرد.<sup>۳</sup> در این مرحله، سلطان عزالدین نیابت خویش را به فخرالدین علی تفویض نمود.<sup>۴</sup> مدت نیابت وی اندک بود، زیرا پس از مدت کوتاهی او به مقام وزارت ارتقا یافت. او منصب وزارت را پس از مرگ شمس‌الدین محمود طغرایبی از آن خویش کرد. سلطان عزالدین «خلعت فاخر با دوات زرین به جهت تمکین وزارت بدو فرستاد».<sup>۵</sup>

هم‌زمان با آن، منصب وزارت سلطان رکن‌الدین نیز به معین‌الدین پروانه تفویض گشت.<sup>۶</sup> معین‌الدین از این پس در دولت سلاجقه روم نقش مهمی را ایفا کرد. او با صاحب فخرالدین نیز سلسله مراودات و روابط داشت. معین‌الدین پروانه پسر مهذب‌الدین علی وزیر،<sup>۷</sup> یکی از دولت‌مردان ایرانی تبار سلاجقه روم بود که با کمک نیروهای مغول به قدرت دست یافته بود. پروانه با نزدیکی به مغولان، به مقام سرلشکری ارزنجان<sup>۸</sup> و سپس به مقامات بالا رسید، تا جایی که در این مرحله به وزارت رکن‌الدین دست یافت. هولاکو به وی اعتماد کرد و او را از جانب خویش به عنوان سفیری بین خود و دولت سلاجقه برگزید؛<sup>۹</sup> به طوری که به عنوان فردی مورد اعتماد مغولان از جانب آنان حمایت و بر اختیاراتش افزوده شد، تا جایی که یکی از دست‌نشانندگان آنان در دولت سلاجقه روم واقع شد و در نقش وزارت رکن‌الدین، اختیاراتش از حد وزارت افزون گشت؛ زیرا او تابع اوامر

۱. ابن بی‌بی، همان، ص ۲۸۸؛ آقسرائی، همان، ص ۴۲؛ تاریخ آل سلجوق، ص ۹۸؛ ابن عبری، همان، ص ۳۶۴، ۳۶۸.

۲. آقسرائی، همان، ص ۴۸؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۲۸۰.

۳. ابن بی‌بی، همان، ص ۲۹۴؛ ابن عبری، همان، ص ۳۶۷؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، جلد ۲، ص ۱۰۲۳، ۱۳۷۳.

۴. آقسرائی، همان، ص ۶۱.

۵. آقسرائی، همان؛ ابن بی‌بی، همان، ص ۲۹۵.

۶. ابن بی‌بی، همان؛ آقسرائی، همان، ص ۶۳.

۷. برای اطلاع بیشتر در مورد شخصیت وی نک: زهرا علی‌محمدی، «مهذب‌الدین علی و نقش وی در دولت سلاجقه روم»، تاریخ درآینه پژوهش، سال پنجم، شماره ۴، ص ۱۶۱-۱۳۸۷، ۱۸۴.

۸. ابن بی‌بی، همان، ص ۲۷۲.

۹. ابن خلدون، همان، ج ۴.

مغولان بود نه سلاطین سلاجقه روم.

درگیری و اختلاف بین دو سلطان (رکن‌الدین و عزالدین) که به‌طور هم‌زمان حکومت می‌کردند، همیشه در جریان بود. فخرالدین علی نیز به عنوان وزیر سلطان عزالدین در درگیری‌هایی که سلطان با برادرش رکن‌الدین داشت، طرفدار سلطنت عزالدین بود. در این زمان، عزالدین نه از حکومت برادرش رکن‌الدین، بلکه از قدرت‌گیری معین‌الدین در هراس افتاد. او با آگاهی از اوضاع زمانه خویش، قدرت پروانه را بیش از حد دید و بر این اساس، در صدد راه‌حلی برای کاهش قدرت وی برآمد. وی دریافت که برادرش «از قیل احتیال معین‌الدین انفعال تمام حاصل است»<sup>۱</sup> و طبق این اندیشه، فخرالدین را به جهت نابودی پروانه سوق داد.<sup>۲</sup> صاحب فخرالدین نه تنها نتوانست (یا نخواست) اقدامی در این زمینه انجام دهد، بلکه فعالیت‌های سلطان عزالدین نیز در این میان، رقبا را علیه خویش برانگیخت.

معین‌الدین که از اقدامات عزالدین علیه خویش خبردار شد، مغولان را از وجود کارهای عزالدین ترسانید و آنان را علیه وی برانگیخت. پروانه با متهم کردن عزالدین به روابط با دولت ممالیک، به مغولان اعلام کرد که او با کمک نیروهای ممالیک مصر و شام، در صدد عصیان و درآوردن آسیای صغیر از چنگ مغولان است.<sup>۳</sup> پروانه می‌دانست که ارتباط با ممالیک توسط افراد تحت فرمان مغولان، بدترین مجازات‌ها را برای صاحبان آن به همراه دارد.<sup>۴</sup> هولاکو با شنیدن خبر روابط عزالدین با ممالیک، نیرویی در جهت دفع عزالدین اعزام کرد و او را طی نبردی شکست داد.<sup>۵</sup> این اتهام خیلی هم بی مورد نبود؛ زیرا عزالدین همیشه در صدد خروج از زیر سلطه مغولان بود و قبلاً نیز نبردهایی با بایجو نویان داشت که در اثر نبرد با وی شکست خورده بود<sup>۶</sup> و بعید نیست که این بار نیز در پی مبارزه با مغولان، در صدد استمداد از نیروهای ممالیک بوده باشد. با این که در هیچ منبع تاریخی آن دوره مطلبی در این باره یافت نشد، اوزون چارشی لی پژوهش‌گر ترک، این قضیه را

۱. یعنی رکن‌الدین تحت نفوذ قدرت پروانه قرار گرفته بود.

۲. ابن بی بی، همان، ص ۲۹۶.

۳. همان، ص ۲۹۵.

۴. منوچهر، مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان*، ص ۱۲۹، تهران: آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۵. ابن بی بی، همان، ص ۲۹۷؛ آفسرائی، همان، ص ۶۷؛ *تاریخ آل سلجوق*، ص ۹۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۲۸۱.

۶. ابن خلدون، همان، ص ۲۸۰؛ آفسرائی، همان، ص ۴۱؛ المنصوری الدوادار، همان، ص ۲۶-۳۱.

تأیید کرده است.<sup>۱</sup>

سلطان رکن‌الدین و معین‌الدین پروانه حمایت مغولان را به همراه داشتند. طبق آنچه گذشت، فخرالدین علی نیز پس از وقوف از قدرت‌گیری گروه‌های رقیب با حمایت ایلخانان، پنهانی از عزالدین روی گردانیده، به جانب معین‌الدین و رکن‌الدین روی آورد. به قول آقسرائی، مغولان با دادن وعده‌هایی او را از عزالدین جدا ساختند و با رکن‌الدین متفق کردند. صاحب فخرالدین نیز با این فکر که «وزارت تمامت ممالک» بهتر از وزارت نیمی از مملکت است، از عزالدین جدا شد و با مغولان هم‌کاری کرد.<sup>۲</sup>

نقش فخرالدین در شکست عزالدین از گروه رقیب بسیار مؤثر بود. زیرا او طی همین وقایع، طرف معین‌الدین و رکن‌الدین را گرفت و به قول ابن بی بی: «سلطان عزالدین را از غدروی که در حق او اندیشه کرده بودند، آگاهی نداد و غافل می‌داشت».<sup>۳</sup> با این حساب، فخرالدین با روی آوردن به گروه رقیب و بی‌خبر گذاشتن سلطان عزالدین، از یک سو، باعث شکست سلطان عزالدین از مغولان و موجب گریز وی از آسیای صغیر تا آخر عمر شد و از سوی دیگر، خود نیز مطیع اوامر پروانه و مغولان گردید که چنان‌که ذکر خواهد شد، خود فخرالدین نیز قربانی جاه‌طلبی‌های پروانه شد و تنها به کمک زیرکی و سیاست خویش، به کسب مجدد مقامش نایل آمد. مقصود این نیست که در مورد عمل فخرالدین قضاوت اخلاقی کرده، و شخصیتی منفی از وی بسازیم یا بگوییم که در این مرحله دچار اشتباه شده است، بلکه با در نظر گرفتن اوضاع آن دوره، به این نتیجه می‌رسیم که فخرالدین خود را به این عمل مجبور می‌دیده است؛ زیرا با مرور اوضاع دولت سلاجقه روم و سیر فعالیت‌های سلطان عزالدین، می‌بینیم که عزالدین با منشور حکومت مغولان بر تخت نشست و ظاهراً می‌بایست تابع سیاست‌های آنان می‌بود. از سوی دیگر، او برای خروج از سلطه مغولان، قدرت کافی نداشت. دلیل ما، یکی شکست‌های او در برابر مغولان و دیگری وجود رقبای سیاسی‌اش در منطقه با حمایت مغولان است. بنابراین به نظر می‌رسد، فخرالدین نیز هم‌چون برخی قدرت‌مداران، به این نتیجه رسیده که اقدام علیه مغول مساوی است با از دست دادن همه منافع و در نتیجه، طرف‌دار صاحبان قدرت

۱. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ج ۱، ترجمه ایرج نوبخت، ص ۱۸، تهران: کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۲. ابن بی بی، همان، ص ۲۹۶؛ آقسرائی، همان، ص ۶۸.

۳. آقسرائی، همان، ص ۶۸.

شده که همان مغولان و دست نشاندهانشان یعنی رکن‌الدین و معین‌الدین پروانه بودند. مغولان نیز به قول خویش وفا کردند، و وزارت سلطان رکن‌الدین را که اینک تنها سلطان سلاجقه روم بود، به فخرالدین واگذار کردند.<sup>۱</sup>

تکرار عمل عزالدین در رابطه با مغولان را در مورد سلطان رکن‌الدین نیز مشاهده می‌کنیم. پیش از پرداختن به وی، ذکر این نکته ضروری است که اگر چه سلاطین (یا دولت‌مردان) سلاجقه روم پس از مغلوب شدن در مقابل مغولان، با آنان صلح کرده، تابعیتشان را پذیرا می‌شدند، پس از مدتی هر سلطان یا دولت‌مردی که در خود قدرتی را احساس می‌کرد، درصدد عصیان و خروج از سلطه مغول بود. اول سلطان عزالدین، سپس برادرش رکن‌الدین و بعدها خود معین‌الدین پروانه در این خط سیر دیده می‌شوند.

سلطان رکن‌الدین قلیچ ارسلان حاکم نیمه شرقی آسیای صغیر بود که او نیز با منشور حکومت هولاکوخان بر تخت نشست. او به آسانی به سلطنت نرسیده بود؛ زیرا به گزارش آقسرائی، وی به یاری معین‌الدین پروانه و در سایه تدبیر سیاسی او این مقام را صاحب شد.<sup>۲</sup> بعد از دومین شکست سلاجقه از مغولان در سال ۶۵۴ قمری اگر چه رکن‌الدین را بایجو نویان به حکومت سلاجقه روم رساند، با فراخوانده شدن بایجو توسط هولاکو پس از شکست خلافت عباسی و سقوط بغداد و به قدرت رسیدنش، هولاکو سلطان عزالدین را عهده‌دار حاکمیت سلاجقه روم کرد<sup>۳</sup> و همان‌گونه که گفته شد، معین‌الدین پروانه سهم رکن‌الدین را از سلطنت برای وی گرفت. به دنبال آن، نمایندگان مغولی بر آسیای صغیر چیره شدند. این کاری بود که ایلخان در قبال به تخت نشاندن رکن‌الدین انجام داد.<sup>۴</sup> اما رکن‌الدین پس از گذشت سال‌ها و کسب قدرت، به فکر استقلال برآمد؛ استقلال از زیر سلطه مغول و اوامر معین‌الدین پروانه.

رکن‌الدین که در ابتدا در سن کودکی به سلطنت رسیده بود، اینک پس از سال‌ها،

۱. همان، ص ۶۹؛ ابن بی بی، همان، ص ۲۹۶.

۲. برای اطلاع بیشتر نک: آقسرائی، همان، ص ۶۱ - ۶۲.

۳. آقسرائی، همان، ص ۶۱؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ج ۲، ص ۱۰۲۳؛ فخرالدین ابوسلیمان داودبن تاج‌الدین ابوالفضل محمد، بناکتی، *روضه اولی الألباب فی معرفة التاریخ والانساب*، به کوشش جعفر شعار، ص ۴۱۹-۴۲۰، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۴. محمد، نشری، *جهان‌نما (تاریخ اولاد اغوز و ملوک سلاجوقیه رومیه و سلاطین آل عثمان)*، ص ۱۶، ایکینجی کتاب، فرانس تشرن طرفندن نشر اونشمدر، لایپک اوتوهارا سوویج، ۱۹۵۵.



خود را زیر سلطه پروانه می‌دید. بنابراین دوری پروانه از پایتخت در سال ۶۶۴ قمری، فرصتی را برای او فراهم ساخت. در این زمان، معین‌الدین مشغول نبرد با امپراتور طرابوزان به نام «کُمناقوس» در نواحی سینوپ بود.<sup>۱</sup> او در غیاب معین‌الدین از پایتخت، بر بزرگان و امرا سخت گرفت و برخی را به قتل رساند؛ چنان‌که امرا، از عمل کرد وی ناخرسند و معترض شدند. صاحب فخرالدین علی وزیر، پسرانش و جمعی دیگر از دولت‌مردان از معترضان بودند که سلطان با آنان به درستی و از روی غضب سخن رانده و آنها را تهدید کرده بود. فخرالدین وزیر و فرزندش تاج‌الدین حسین که از رکن‌الدین ضربه دیده و هراس‌ناک شده بودند، پروانه را علیه او تحریک کردند.<sup>۲</sup> فعالیت‌های فخرالدین علی در خنثی ساختن تحرکات رکن‌الدین قابل چشم‌پوشی نیست. او در یاری‌رسانی به معین‌الدین برای قتل رکن‌الدین بسیار کوشید. وی سلطان رکن‌الدین را در آقسرا به دست مغولان سپرد تا وی را خفه ساختند.<sup>۳</sup> فخرالدین نمی‌دانست که پس از پایان بخشیدن به حکومت سلاطین عزالدین و رکن‌الدین، روزی نوبت خویش خواهد رسید. اما این احتمال وجود داشت که اگر او به این اقدام دست نزند، شاید خود قربانی جاه‌طلبی‌های رکن‌الدین شود.

### جایگاه فخرالدین در دولت معین‌الدین پروانه

معین‌الدین پروانه پس از میان بردن سلطان رکن‌الدین، پسرش غیاث‌الدین کیخسرو سوم را که کودکی بیش نبود، تحت حکم و کفالت خویش قرار داد و «به انفراد در سرزمین روم به فرمان‌روایی پرداخت و کارش بالا گرفت».<sup>۴</sup> بدین ترتیب حکم‌فرمایی‌اش بر سرزمین روم تکمیل گشت و بر سلطان غیاث‌الدین مسلط شد. از دیوان مغول نیز وی را «تمکین تمام دادند».<sup>۵</sup>

معین‌الدین در این دوره خویشان و یاران خود را در ارکان دولت جای داد. این

۱. ابن بی بی، همان، ص ۲۹۹؛ قطب‌الدین ابی الفتح موسی بن محمد، یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۲، ص ۳۴۷، چاپ

اول، حیدرآباد دکن، مطبع دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۴ ق. / ۱۹۵۴ م.

۲. آقسرائی، همان، ص ۸۲ - ۸۳.

۳. *تاریخ آل سلجوق*، ص ۱۰۰؛ یونینی، همان، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۵.

۴. ابن خلدون، پیشین، ص ۲۸۲.

۵. ابن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی، حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ص ۴۷۹،

تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

برکشیدگان وی که صاحب ارکان دولت بودند، از نایب سلطنت، مستوفی، مشرف‌الممالک و بیگلربیگی به او تعلق داشتند. در این میان به قول آقسرائی، تنها صاحب‌فخرالدین علی وزیر بیگانه به شمار می‌آمد.<sup>۱</sup> دلیل این امر چه می‌تواند باشد که او با وجود هم‌کاری با پروانه در فعالیت‌های سیاسی‌اش، در چشم پروانه به عنوان بیگانه جلوه‌گر می‌شد؟ تا جایی که پروانه، به توطئه علیه او دست زند؟ اگر خط سیر فعالیت‌های پروانه و قدرت‌گیری وی را دنبال کنیم، به این مسأله پی می‌بریم. پروانه را چه کسانی یا چه گروه‌هایی به قدرت رسانیدند؟ آیا به جز حمایت‌های گسترده مغولان از پروانه بود که او از سرلشکری ارزنجان به مقامات بالای سیاسی رسید، به طوری که اکنون تنها بر روم (آسیای صغیر) حکومت می‌کرد؟ او به یاری نیروهای مغولی در منطقه به چنان قدرتی رسیده بود. بنابراین پروانه، صاحب‌فخرالدین را رقیبی برای خویش می‌دید؛ زیرا در این مرحله، فخرالدین وزیر تنها فردی بود که تازه‌کار و برکشیده معین‌الدین نبود. او از سال‌ها قبل خود را به مغول نشان داده و با آنان رابطه دوستی برقرار کرده بود. هم‌کاری‌های وی با مغولان در زمینه قتل رکن‌الدین و عزالدین مشهور است. به قول سلجوقنامه‌ای، او بارها به رسالت نزد منکوخان و باتوخان اعزام شده و در نزد مغول اعتباری عظیم داشت.<sup>۲</sup> ابن فوطی تاریخ‌نگار قرن هفتم نیز فخرالدین را در سال ۶۶۶ قمری در زمان حکومت هولاکو در صحن رصدخانه مراغه دیده که با خود هدایایی چون: جامه، مرغان شکاری، اسبان و قاطر به خدمت هولاکو برده بود. موضوعی که به قول خود تاریخ‌نگار، اعجابش را برانگیخته، این بود که او با وجود سن زیاد دندان‌هایش سالم و یک‌دست بودند. هم‌چنان که استخوان‌بندی بدنش صاف و بدون خمیدگی بود<sup>۳</sup> و آثار پیری در چهره و اندامش هویدا نبود.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، وی کهنه کاری بود که از سال‌ها قبل، از کارگزاران آل سلجوق به شمار می‌آمد که صاحب‌مناصب گوناگونی شده و سال‌ها در دستگاه آنان خدمت کرده بود. او پس از مرگ رکن‌الدین نیز به وزارت غیاث‌الدین کیخسرو سوم رسید.<sup>۴</sup> نظر چارشی‌لی،

۱. آقسرائی، همان، ص ۹۲.

۲. تاریخ آل سلجوق، ص ۱۰۰.

۳. ابن الفوطی، مجمع‌الآداب فی معجم‌الانقباب، تحقیق محمدالکاظم، ج ۳، ص ۷۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ق/ ۱۳۷۴ش.

۴. آقسرائی، همان، ص ۸۹.

مبنی بر این که معین‌الدین، فخرالدین را در مراتب فضل و کمال از خود برتر و مورد علاقه مردم می‌دید و او را رقیبی برای خود می‌دانست، مورد تأیید است.<sup>۱</sup> به همین علت، او و ارکان دولتش به دلیل استقلال فخرالدین «در عزل او بهانه می‌جستند»<sup>۲</sup> و آن بهانه نیز به زودی فراهم شد؛ زیرا در این زمان یعنی پس از روی کار آمدن پروانه، نامه‌ای از سلطان عزالدین - که از روم گریخته بود - مبنی بر آشفتگی حال، بی‌نوبی و کمبود پول و مال، به دست صاحب فخرالدین رسید که از وی استمداد جسته بود. فخرالدین، نامه مذکور را نشان معین‌الدین داد و از وی چاره خواست. پروانه که در این مرحله فرصت را غنیمت شمرده بود، صاحب را چنین راه‌نمایی کرد: «در چنین هنگام رعایت جانب ولی کردن از لوازم مروت باشد. اگر در این باب نزد من مکتوبی فرستاده بودی، همانا که هرچه در ملک من است بذل رفتی».<sup>۳</sup> بدین ترتیب صاحب به اجازه و سخن وی، جواب نامه را همراه «تحفه ملوکانه، جامه، مشربه زرین» و مقداری پول برای سلطان عزالدین فرستاد.<sup>۴</sup> از جانب دیگر، پروانه امرای مغولی را از این امر آگاه کرد. نیز آنان را به این بهانه که صاحب فخرالدین می‌خواهد عزالدین را بر سر کار آورد و نیز پول و طلا برای وی ارسال دارد، علیه وی برانگیخت.<sup>۵</sup>

در چنین وضعیتی، قدرت فخرالدین به دیگران اجازه نمی‌داد که او را به راحتی به زیر کشند و خود معین‌الدین نیز از این امر آگاه بود. نیز می‌دانست که تاج‌الدین حسین پسر فخرالدین «در لشکررداری و خنجرگذاری و سپاهی‌دوستی و گشاده‌دستی» نظیر ندارد.<sup>۶</sup> او و برادرش نصره‌الدین محمود حاکم ولایات اوج<sup>۷</sup>، کوتاهی، صندوق و آقشهر در آناتولی بودند.<sup>۸</sup> پروانه نفوذ و قدرت پسر فخرالدین علی را مانعی در این عمل می‌دانست. او برای از بین بردن وی، یکی از امرای طرفدار خویش شرف‌الدین خطیر را به کار گرفت. شرف‌الدین توانست با دسیسه و زیرکی و اظهار ملاطفت نسبت به تاج‌الدین، مانع

۱. اوزون چارشی لی، همان، ص ۱۸.

۲. آقسرائی، همان، ص ۹۲.

۳. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۴. همان، ص ۳۰۵؛ آقسرائی، همان، ص ۹۴.

۵. عزالدین محمد بن علی، ابن شداد، *تاریخ الملک الظاهر*، به اعتناء احمد حطیط، ص ۶۲ بیروت: دارالنشر فرانز

شتاینر بقیسبادان، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ ابن بی بی، همان، ص ۳۰۵.

۶. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۶.

۷. نواحی مرزی را در آن دوره در دولت سلاجقه روم، اوج می‌گفتند.

۸. آقسرائی، همان، ص ۷۴.

حضورش در مجلس محکمه پدرش فخرالدین شود. بدین ترتیب، پروانه با پیش کشیدن قضیه روابط فخرالدین با سلطان عزالدین و آشکار ساختن سند نامه‌ای که فخرالدین به عزالدین نوشته بود، وی را در حضور امرای مغول متهم کرد. در این مجلس، امرای مغولی چون أجاجی و صمغار (صمغان و صماغر) و ارکان دولت سلجوقی چون ارسلان‌دغمش و سیف‌الدین طرمطای حضور داشتند.<sup>۱</sup>

فخرالدین وزیر در جواب اتهامات معین‌الدین چنین اظهار داشت: «عزالدین سلطان ما و صاحب مملکت ما بود. او بود که تو [پروانه] و مرا پرورش داد. و اکنون که وی در حال ناتوانی و بی‌نوایی است، به من نامه نگاشته است و من کمترین غلام اویم. این کمترین کاری بود که می‌توانستم خدمات وی را جبران کنم؛ انکار این اعمال بر من واجب نیست.»<sup>۲</sup>

سپس اعمال خویش را در حضور مغولان چنین توجیه کرد که من با اجازه خود پروانه، به این عمل دست زدم و «مرا در این قضیه گناهی نیست.»<sup>۳</sup>

اما او نتوانست امرای مغولی را مُجاب کند؛ زیرا برنامه‌های پروانه در این جریان وی را پیروز ساخت و امیران مغولی، فخرالدین را به حبس محکوم کردند.

بر اساس منابع عربی و سلجوقنامه‌ها مغولان، صاحب فخرالدین را در رمضان سال ۶۷۱ قمری در قلعه عثمان‌جوق محبوس گردانیده، نیمی از ثروت عظیم و املاک وی را تصاحب کردند.<sup>۴</sup> به قول ابن شداد، پسرش تاج‌الدین نیز در همان قلعه محبوس شد؛<sup>۵</sup> ولی گویا به زودی وی را به کفالت شرف‌الدین خطیر آزاد کردند، «بدان قرار که در سفر و حضر ملازمت پروانه نماید»<sup>۶</sup> و پسر کوچک فخرالدین، به نام نصره‌الدین محمود به نزد اباقا گریخت و در دربار وی مشغول گشت.<sup>۷</sup>

شرف‌الدین خطیر که معین‌الدین را در زمینه خلع صاحب فخرالدین وزیر از منصبش یاری نمود، فراموش کرد که جانش را مدیون وزیر است؛ زیرا خود زمانی به واسطه

۱. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۵، ۳۰۶؛ ابن شداد، همان، ص ۶۲؛ یونینی، همان، ج ۳، ص ۷.

۲. ابن شداد، همان؛ یونینی، همان.

۳. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۷.

۴. ابن بی بی، همان؛ ابن شداد، همان، ص ۶۲؛ آقسرائی، همان، ص ۹۳؛ یونینی، همان، ج ۳، ص ۸.

۵. ابن شداد، همان.

۶. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۷.

۷. ابن شداد، همان، ص ۶۲؛ یونینی، پیشین، ص ۸.

پرداخت پول توسط فخرالدین، از حبس سلطان رکن‌الدین نجات یافته بود.<sup>۱</sup> حبس فخرالدین زیاد به طول نینجامید. اما از فعالیت‌های سیاسی منع شد و کنار رفت. او در مدت یک‌سال سکونت در قونیه،<sup>۲</sup> توانست به امور اوقاف و آبادانی بناهای اوقافی بپردازد و به ضبط املاک مشغول شود<sup>۳</sup> و چون سیاست‌مداری باهوش، مقامش را در نزد ایلخان مغول باز یابد.

آقسرای احوال وی را در این دوره چنین بیان کرده است: او که «در همه عمر خود، غیر از آن فتور، به غیر از ترقی مکانت به هیچ عزلتی منکوب نشده و از پریشانی پیوسته ایمن بوده» و مهر وزارت و امارت را سال‌ها با خود به همراه داشت، «هرگز از آن مرتبت قطع نظر نمی‌کرد» و با این فکر که «خاک عمل از عنبر معزولی به» در پی فرصتی می‌گشت.<sup>۴</sup> تا این‌که در سال ۶۷۴ قمری زمانی که پروانه برای حفظ امنیت مرزهای حکومت، دربار را ترک کرده و به سمت ابلستان رفته بود، با هدایا و اجناس خسروانه عازم دربار اباق‌ای ایلخانی شد.<sup>۵</sup> وی نه تنها موفق به بازیابی مقام وزارت خویش از محضر ایلخان شد، بلکه توانست اقطاع و زمین‌های مصادره شده‌اش را در قبال پرداخت سالیانه مقداری پول نقد و هفتصد رأس اسب بازپس گیرد.<sup>۶</sup> به گزارش ابن‌بی‌بی، اباقا سرلشکری قراحصار و نواحی اطراف آن را نیز به پسران وی، تاج‌الدین و نصیرالدین تفویض نمود.<sup>۷</sup> فخرالدین پس از بازگشت، هم‌چنین توانست مقام وزارت را از دست مجدالدین محمد بن حسن ارزنجانی (داماد پروانه) پس گیرد. این مقام را پروانه به وی واگذار کرده بود.<sup>۸</sup> مجدالدین نیز به منصب اتابکی تغییر مقام داد.<sup>۹</sup>

فخرالدین پس از بازیابی مقامش، با معین‌الدین پروانه تا سال ۶۷۶ قمری در امورات دولتی هم‌کاری کرد و پروانه نیز او را پذیرا شد. او در اواخر سال ۶۷۴ قمری در کنار پروانه

۱. آقسرای، همان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۸.

۴. آقسرای، همان، ص ۹۴.

۵. همان، ص ۹۴-۹۵؛ ابن بی بی، همان، ص ۳۰۸.

۶. ابن شداد، همان، ص ۱۲۲، ۱۲۳؛ یونینی، پیشین، ص ۱۱۲.

۷. ابن بی بی، همان، ص ۳۰۸.

۸. ابن بی بی، همان؛ آقسرای، همان، ص ۹۵.

۹. شمس‌الدین احمد، افلاکی، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیچی، ص ۸۴۹، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۵؛ آقسرای، همان، ص ۹۵.

به دربار اباقا آمد و دختر رکن‌الدین قلیچ ارسلان را به درخواست خود اباقا برای ازدواج با وی برد.<sup>۱</sup>

پس از آن، فخرالدین در جریان مناسبات پروانه با ملک ظاهر بیبرس و فراخواندن او به جنگ با اباقا،<sup>۲</sup> او را یاری رساند. در اثر حمله‌های پروانه، مغولان در منطقه ابلستان (اُبلستین) در سال ۶۷۶ قمری<sup>۳</sup> از ممالیک شکست خوردند.<sup>۴</sup> پروانه که خود از عاملان شروع جنگ مزبور و شکست مغول در آن محسوب می‌شد، زمانی که ملک ظاهر بیبرس سلطان ممالیک وارد آسیای صغیر شد، پایتخت را ترک کرد و همراه با صاحب فخرالدین و دیگر امرا و اعیان روم به توقات (از مناطق تحت نفوذ پروانه) گریخت.<sup>۵</sup>

اباqa پس از شکست در نبرد ابلستان، چون رد پای معین‌الدین پروانه را در پیدایش جنگ ابلستان و شکست خویش دید، وی را به یاسا کشید و به طرز فجیعی به مجازات رسانید.<sup>۶</sup> هنگام محاکمه پروانه، فخرالدین نیز حضور داشت. پروانه در جواب فخرالدین که به وی پیشنهاد داده بود: «خود را به مال برهان»، گفت: «من از این زندگانی بیزار شدم» و مرگ را پذیرا شد.<sup>۷</sup>

پس از محاکمه پروانه و یاران نزدیکش توسط اباقا، این سؤال پیش می‌آید که

۱. ابن بی بی، همان، ص ۳۱۰؛ المنصوری الدوادار، همان، ص ۱۴۷.
۲. بسیاری از منابع مربوطه، ارتباط پروانه با ملک ظاهر بیبرس و استمدادش از وی را تأیید کرده‌اند. او سلطان ممالیک را به جنگ با اباقا تشویق کرد. نک: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ص ۷۶۸، ج ۲، تهران، اقبال، بی‌تا؛ بناکتی، همان، ص ۴۳؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۸۴؛ ابن شداد، همان، ص ۱۲۸؛ یونینی، همان، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۳. ابن بی بی، همان، ص ۳۱۷؛ آفسرانی، همان، ص ۱۱۳، ۱۱۴؛ فضل‌الله همدانی، پیشین، ص ۷۶۸.
۴. پروانه طی نبرد، سپاهیان خویش را که طبق قرار قبلی می‌بایستی در خدمت اباقا می‌گذاشت، از لشکر اباقا جدا کرد و با ایلخان در این زمینه همکاری نکرد. پروانه او را به موقع از آمدن لشکر بیبرس به میدان جنگ باخبر نکرد. در میان کشته شدگان میدان جنگ نیز از سپاه روم، کشته‌ای نبود که نشان دهد پروانه برای اباقا حمله‌ای بسته است. نک: ابن بی بی، همان، ص ۳۱۹؛ *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، پیشین، ص ۷۶۸-۷۷۰.
۵. ابن بی بی، همان، ص ۳۱۷؛ ابن شداد، همان، ص ۱۷۴؛ المنصوری الدوادار، همان، ص ۱۵۴.
۶. ابن بی بی، همان، ص ۳۲۰؛ ابن عبری، همان، ص ۳۹۴؛ ابن شداد، همان، ص ۱۸۴؛ ابن الفوطی، *مجمع الآداب*، ج ۵، ص ۳۸۱؛ برای اطلاع بیشتر در مورد اقدامات پروانه در مسائل مربوطه نک: ذکرالله محمدی. زهرا علی محمدی، «نقش دولت‌مردان سلاجقه روم در پیدایش نبرد ابلستان و شکست مغولان در آن»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی *تاریخ*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴-۱۴۷.
۷. *تاریخ آل سلجوق*، ص ۱۰۴.

چرا فخرالدین با وجود دخالت در جنگ ابلستان، نه تنها از مجازات به دور ماند، بلکه سال‌های چندی از جانب مغولان در مسند وزارت در دولت سلاجقه روم باقی ماند؟ شاید اباقا بعد از مرگ پروانه برای حفظ آسیای صغیر به دولت‌مردی بزرگ از خود آسیای صغیر نیاز داشت که برایش شناخته شده و مورد اعتماد باشد و در عین حال هم چون معین‌الدین پروانه، سیاست‌مداری زیرک به‌شمار آید؛ زیرا منطقه مذکور را کسی جز از افرادی خود نمی‌توانست اداره کند و اوضاع آن را سامان بخشد. فخرالدین نمونه خوبی برای اهداف مورد نظرش بود؛ زیرا او سال‌ها با مغولان هم‌کاری کرده بود. و از سوی دیگر، آن‌چنان که در بخش بعدی می‌آید، پس از سقوط دولت پروانه، ترکمانان، آسیای صغیر را زیر سلطه خود درآورده بودند. با وجود این، شخصی آشنا به اوضاع زمانه بایست آن را از دست ترکمانان پس می‌گرفت و برای مغولان حفظ می‌کرد.

### جایگاه سیاسی فخرالدین علی پس از نبرد ابلستان

پس از سقوط دولت معین‌الدین پروانه و مجازات وی توسط اباقای ایلخانی، ترکمانان به رهبری شمس‌الدین محمد بیگ پسر قرامان، از فرصت استفاده کرده، حکومت را به دست گرفتند. این گروه در این منطقه، از همان آغاز با قدرت‌مداران در حال نبرد برای دستیابی به قدرت بودند. جنگ ابلستان فرصتی برای تحرکات ترکمانان ایجاد کرد. هم‌زمان با محاکمه پروانه توسط اباقا، شهر قونیه از دولت‌مردان خالی ماند و ترکمانان عصبان خویش را آغاز کردند.<sup>۱</sup> به دنبال کشته‌شدن امین‌الدین نایب سلطان غیاث‌الدین در اثر بی‌توجهی به فتنه‌های ترکمانان، پسران فخرالدین (تاج‌الدین حسین<sup>۲</sup> و نصره‌الدین محمود) در محلی به نام «چای»<sup>۳</sup> در آقشهر با ترکمانان کارزار کرده، و هر دو طی نبرد کشته شدند.<sup>۴</sup> بعدها فخرالدین پس از سرکوبی شورش قرامان‌ها، سر قاتل پسران خود را که «سارووغلا» نام داشت، از تنش جدا کرد.<sup>۵</sup> رابطه پسران وزیر با منازعات مربوطه، بدین

۱. محمد نشری، همان، ص ۱۹.

۲. یونینی نام وی را تاج‌الدین محمود آورده است. (ذیل *المرآة الزمان*، ج ۳، ص ۱۸۵).

۳. چارشی لی، همان، ص ۲۱.

۴. ابن بی‌بی، همان، ص ۳۲۷؛ ابن شداد، همان، ص ۱۸۰، ۱۸۱؛ یونینی، همان، ج ۳، ص ۱۸۵؛ آقسرایی، همان، ص ۱۲۲؛ *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، ص ۱۰۵.

۵. ابن بی‌بی، همان، ص ۳۳۳.

صورت بود که صاحب فخرالدین و خاندان وی هم‌چون دیگر دولت‌مردان، از همان آغاز مخالف حضور ترکمانان در صحنه سیاست بودند و چنان که قبلاً اعلام شد، آنان جزو کسانی بودند که تداوم فعالیت‌های سیاسی‌شان با حمایت مغولان امکان پذیر شده بود. در این‌جا ترکمانان از گروه‌هایی بودند که با ورود مغول به منطقه آسیای صغیر، از صحنه سیاسی کنار زده شده بودند و از هر فرصتی برای کسب مقام بهره می‌جستند.

فتنه قرامان‌ها که با حاکمیت شخصی به‌نام سیاوش با لقب جمیری همراه بود،<sup>۱</sup> زیاد به طول نینجامید؛ زیرا این عصیان توسط سلطان غیاث‌الدین و صاحب فخرالدین به یاری لشکریان مغولی به امیری شاهزاده قنغرتای پسر هولاکو - که پس از پروانه به حاکمیت روم رسیده بود -<sup>۲</sup> در محرم سال ۶۷۷ قمری دفع شد.<sup>۳</sup> فخرالدین نقش زیادی را در سرکوبی شورش مذکور داشت. با توجه به این‌که روند محاکمه پروانه با این شورش هم‌زمان شده بود، صاحب که در این هنگام در نزد پروانه حضور داشت، با کمک نیروهای مغولان، مانع خراب‌کاری‌های آنان در منطقه شد. آقسرایی خدمات وی در این مرحله اشاره کرده است. بدین صورت که هنگام شورش قرامان‌ها، شاهزاده قنغرتای می‌خواست که با لشکر مغولی بر سر قرامان‌ها رود؛ اما «صاحب فخرالدین توکل بر فضل ربّانی نموده... و شاهزاده را از سر اعتقاد خالص از آن عزم بازداشت که مبادا به واسطه لشکر، ولایت به سمّ ستور از عامر و غامر خراب و بیاب شود و به نفس خود با سلطان غیاث‌الدین به دفع جمیری التزام نمود...»<sup>۴</sup> فخرالدین اگرچه در تقابل با قرامان‌ها قرار داشت، مخالف دفع آنان تنها توسط مغولان بود؛ زیرا این کار نه‌تنها تخریب ولایات آسیای صغیر را موجب می‌شد، بلکه حضور بیشتر سربازان مغولی در منطقه را به دنبال می‌آورد. درست است که کسانی چون فخرالدین از نیروی مغولان بهره می‌جستند، اما به حضورشان در منطقه راضی نبودند. بنابراین دفع شورش جمیری در رأس ترکمانان را خود بر عهده گرفته، پس از کسب موفقیت، سر شورشیان را برای عبرت دیگران،

۱. همان، ص ۳۲۳؛ آقسرایی، همان، ۱۲۳؛ محمد نشری، همان، ص ۱۹.

۲. بناکتی، همان، ص ۴۳۴؛ ابن خلدون، همان، ص ۲۸۳؛ ابن عبری، همان، ص ۳۹۵.

۳. تاریخ آل سلجوق، ص ۱۰۵؛ ابن بی بی، همان، ص ۳۳۲-۳۳۳ (وی نام قنغرتای را کهورکا آورده است. همان، ص ۳۳۰)؛ آقسرایی، همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۴. آقسرایی، همان، ص ۱۳۰.



در شهرها گردانید.<sup>۱</sup>

تحرکات و شورش ترکمانان تمامی نداشت و گاهی به شدت اوج می‌گرفت. نوه دختری صاحب فخرالدین نیز قربانی شورش‌های آنان شد. او در یکی از این شورش‌ها، در اثر نبرد با قرامان‌ها در سال ۶۸۶ قمری، جان خویش را از دست داد و فخرالدین توانست تنها با کمک قوای نظامی شاهزاده گیخاتو شورش آنان را سرکوب کند.<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن احمد تکودار در ایران در سال ۶۸۱ قمری، سلطان غیاث‌الدین و صاحب فخرالدین در کنار شاهزاده قنغرتای از جانب ایلخان به ایران فراخوانده شدند. پس از آن، قنغرتای دیگر حضوری در روم نداشت؛ زیرا توسط ایلخان کشته شد.<sup>۳</sup>

زمانی که احمد حکومت مملکت روم (آسیای صغیر) را، بین سلطان غیاث‌الدین کیخسرو سوم و مسعود پسر سلطان عزالدین کیکاووس تقسیم کرد، فخرالدین علی هم‌چنان منزلتی عظیم داشت و وزارت سلطان مسعود را عهده‌دار بود.<sup>۴</sup> با روی کار آمدن ارغون در سال ۶۸۳ قمری غیاث‌الدین کیخسرو از صحنه سیاست کنار رفت. به روایت ابن خلدون، ارغون وی را به این سبب که از قصد احمد تکودار در زمینه قتل قنغرتای آگاه بوده و با وی هم‌کاری کرده، او را عزل نمود و سپس به قتل رسانید.<sup>۵</sup>

با آغاز سلطنت مسعود که حکومت سلاجقه روم را به تنهایی عهده‌دار شده بود، فخرالدین به عنوان وزیر وی به همراه مجیرالدین محمد پسر تاج‌الدین معتز که نیابت سلطان مسعود را بر عهده داشت، در تقویت حکومت سلطان کوشیدند. به واسطه سیاست‌مداری آن دولت‌مردان، اوضاع مملکت پس از سال‌ها خرابی و ظهور شورش‌های پی در پی ترکمانان سامان یافت و «مدتی کارها در مرکز نصاب خود قرار گرفت».<sup>۶</sup>

گویا دوستی و هم‌کاری آن دو در امور مملکت زیاد پایدار نمانده باشد؛ زیرا به گزارش آقسرائی، در زمانی که شاهزادگان «گیخاتو» و «هولاجو»<sup>۷</sup> در سال ۶۸۴ قمری از سوی

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۱۱۳.

۳. ابن عبری، همان، ص ۴۰۳؛ ابن خلدون، همان، ص ۱۸۴.

۴. آقسرائی، همان، ص ۱۳۸.

۵. ابن خلدون، همان، ص ۲۸۳.

۶. آقسرائی، همان، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۷. بنا به قول ابن خلدون، وی از جانب ارغون به جای غیاث‌الدین کیخسرو به سرزمین روم اعزام شد. (ابن خلدون، همان، ص ۲۸۳) جالب است که ارزش سلاطین روم با امرای مغولی در نزد مغولان یکسان بود و این موضوع برایشان اهمیت داشت که اوامرشان را در روم جاری سازند.

ارغون خان (۶۸۳-۶۹۱عق) به آسیای صغیر اعزام شدند و در ارزنجان ییلاق و قشلاق می‌کردند، تأمین تدارکات قشون نظامی شاهزادگان مغولی تنها بر عهده فخرالدین بود؛ زیرا مجیرالدین امیرشاه نایب‌السلطنه و عزیزالدین امیرالامرا با وی هم‌کاری نمی‌کردند و زمانی که از جانب مغولان بازخواست شدند، توجیه‌شان این بود که «هر که تنها خورد، تنها قی کند، چون در فرامین و مناشیر دیوانی علامت او تنها بود لاغیر، غرامت لشکر نیز باید که بر او تنها باشد». بنابراین فخرالدین به تنهایی و با اموال و ثروت شخصی خود، عهده‌دار امر مذکور شد؛ به طوری که «اموال و اجناس خزاین پنجاه ساله او در سر ترتیب آن تغار[تدارکات لشکر] به غارت رفت».<sup>۱</sup> به قول آقسرائی، روزی مطالبات شاهزادگان و لشکریانشان از فخرالدین چنان زیاد بود که برای خود وزیر «شمعی بازمانده بود که برافروزد».<sup>۲</sup> و به قولی دیگر: «در مدت پنجاه سال، هر چه خیرات کرده از بینی‌اش به درآمد».<sup>۳</sup>

این اخبار اگر چه بر باد رفتن ثروت بی‌شمار او را نمایان می‌سازد، باید توجه داشت که مغولان تنها در اخذی مهارت داشتند و سخن از نداشتن، برای آنان امری موجه نبود و تنها با سیاست مسالمت‌آمیز فخرالدین با مغولان بود که جلوی ستم، تخریب و کشتار گرفته می‌شد. او اموال شخصی خویش را در این راه صرف کرد تا به مردم ستم نرسد. دوم این که او توانست در برابر سیل درخواست‌های مغولان دوام آورد و امور دولت را سامان بخشد؛ به طوری که به مدد تدبیر سیاسی و رفتار مسالمت‌آمیزش با مغولان حاکم، در اثر خرید و فروش لشکر مغولان، کار کاسبان رواج یافت. چنان که درآمد آقسرا که قبل از سال ۶۸۵ قمری دویست هزار درهم بود، پس از آن به دو برابر افزایش یافت و وضع معیشتی رعایا و مردم بهبود یافت.<sup>۴</sup> اما این درصد کمی از قضایا را شامل می‌شد و کمر فخرالدین، زیر بار اخذی‌های مغولان خم گردید و از دست آنها، اظهار ناتوانی کرد و «از خدا مرگ خود به آرزو می‌خواست؛ زیرا نمی‌توانست ظلم کردن و نه خود را مال بود که به مغول دهد».<sup>۵</sup>

۱. آقسرائی، همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. تاریخ آل سلجوق در آناطولی، ص ۱۱۲.

۴. آقسرائی، همان، ص ۱۴۷.

۵. تاریخ آل سلجوق در آناطولی، ص ۱۱۲.

او سرانجام پس از عمری طولانی و در عین حال پرفراز و نشیب، در شوال ۶۸۷ قمری در آقشهر از دنیا رفت:<sup>۱</sup>  
 دوشنبه خامس عشرین بُد از مه شوال  
 که مرگ صاحب گشت از قضا حق صادر  
 به سال ششصد و هشتاد و هفت از هجرت

به قرب خطه آقشهر در ده نادر<sup>۲</sup>  
 ارغون خان پس از وی، صاحب سعید فخرالدین قزوینی<sup>۳</sup> را به وزارت روم گماشت.<sup>۴</sup>  
 فخرالدین علی به مدت ۳۵ سال، توانست مقام وزارت را تا سال ۶۸۷ قمری در چنگ خویش نگاه دارد و آن را تا آخر عمر حفظ نماید. او در این مدت، «چنان حکم وزارت راند که غیر او بر فرامین و مناشیر کسی را غیر از امثله دیوانی اجازت علامت نبود».<sup>۵</sup> تلاش وی در حفظ مقام چنان بود که حتی در واپسین لحظات عمرش با وجود آوازه وزارت صاحب سعید قزوینی، هم چنان «در کار خود مستبد و دفع خصم را به استعداد وزیرانه که داشت مستعد [بود]»<sup>۶</sup> که اجل مهلتش نداد تا به دفع رقیبش پردازد. بعدها فخرالدین قزوینی و مجیرالدین امیرشاه دو مهره مورد اعتماد ایلخان، در همه کارها صاحب اختیار شدند؛<sup>۷</sup> صاحب قزوینی با گرفتن مالیات بسیار از مردم، چنان خلق را به ستوه آورد که خطاب به وی می گفتند: «کای خانه برانداز مسلمانان تویی».<sup>۸</sup> به طوری که دل ارغون در اثر کثرت شکایات مردم به رحم آمد و در سال ۶۹۰ قمری، فخرالدین قزوینی را اعدام و مجیرالدین امیرشاه را معزول کرد.<sup>۹</sup> بی دلیل نیست که پس از وی با آمدن «سماغر»<sup>۱۰</sup> نماینده مغولی ارغون به آناتولی، مردم روم اظهار شغف و شادی کردند.<sup>۱۱</sup> با این حساب،

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. آقسرائی، همان، ص ۱۵۰.

۳. او پسر عموی حمدالله مستوفی بوده است. (حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۷۹).

۴. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۱۱۵؛ آقسرائی، همان، ص ۱۴۸.

۵. آقسرائی، همان، ص ۶۳.

۶. همان، ص ۱۵۰.

۷. اوزون چارشی لی، همان، ص ۲۴.

۸. آقسرائی، همان، ص ۱۵۲.

۹. همان، ص ۱۵۸؛ چارشی لی، همان، ص ۲۴.

۱۰. به احتمال زیاد وی همان صمغار یا صماغر است که بدان اشاره شد.

۱۱. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۱۱۹.

شخصیت ارزش‌مند فخرالدین ملموس می‌شود که توانسته بود با سیاست خویش، هم با مغولان هم‌کاری کند و هم مانع ستم آنان بر مردم شود.  
آقسرایی ابیاتی را از زبان شاعری در فضل و کمال فخرالدین نقل می‌کند:  
من به عهد فخرالدین صاحب همی گفتم مگر  
بعد از او باشد وزیری ملک را فرخنده‌تر  
فخر قزوینی چو صاحب شد بدین آیین و رسم  
این مثل یاد من آمد کآنچه پس، ترکنده‌تر<sup>۱</sup>

### فعالیت‌های فرهنگی صاحب فخرالدین علی

در مورد فعالیت‌های فرهنگی صاحب فخرالدین علی، گزارش اندکی در دست است. «افلاکی» نویسنده *مناقب العارفین*، به مناسبت‌های گوناگون از وی نام برده که در دو مورد از وی با لقب «ابوالخیرات» یاد کرده است.<sup>۲</sup> او گزارش داده که فخرالدین علی در مجالس سماعی که مولانا ترتیب می‌داد، در کنار معین‌الدین پروانه و دیگر امرای دولتی با مولانا دیدار داشته است.<sup>۳</sup> روابط حسنه وی با خاندان مولانا از این روایت پیداست. از سیاست‌های معین‌الدین پروانه، حمایت از مولویان و فعالیت‌های آنان بود که در مجالس سماع آنان شرکت داشت و خود نیز مجلس سماع تشکیل می‌داد؛ به طوری که افلاکی حکایات فراوانی را در این باره آورده است.<sup>۴</sup> فخرالدین و دیگر دولت‌مردان نیز به تبعیت از وی، از گروه مذکور حمایت می‌کردند. بی‌دلیل نیست که مولانا وی را در مکتوبات خویش (طی نامه ۳۶ به فخرالدین)، وی را با صفات «امیر اجل دین‌دار، خوب اخلاق، مظلوم‌پرور، مختص الملوک و السلاطین، فخرالدوله والدین» ستوده و او را «برادر» خطاب کرده است. مولانا در این نامه، بخشش مالیات برخی از یارانش را از صاحب تقاضا داشته است.<sup>۵</sup>  
مولانا در نامه ۵۲ نیز وی را با القابی چون: «امیر اجل، عالم عادل، ولی الایادی و النعم، المعظم لامرالله، المشفق علی خلق الله، مختص الملوک و السلاطین» خطاب کرده

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. افلاکی، ج ۱، ص ۱۳۰-۵۰۲.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. نک: افلاکی، همان، ج ۱، ص ۱۴۵، ۱۸۳، ۱۱۸، ۲۹۲، ۳۳۸ و ۴۱۷.

۵. مولانا جلال‌الدین رومی، *مکتوبات*، تصحیح توفیق سبحانی، ص ۱۰۴-۱۰۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

است. در این نامه، گروهی که در حق درویشان بی اعتقادند، نکوهش شده و وی از فخرالدین درخواست کرده تا به درویشان عنایت داشته باشد، در غیر این صورت، عزم به ترک قونیه خواهد کرد.<sup>۱</sup> در نامه ۷۶ نیز مولانا پس از وصف صفاتی در مورد فخرالدین، از وی واگذاری خانقاه شیخ صدرالدین به حسام‌الدین چلبی را تقاضا نموده است.<sup>۲</sup> نامه‌های ۴۴، ۴۸، ۸۱، ۸۷، ۸۹، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۵ و ۱۴۲ نیز از نظر توفیق سبحانی، مصحح مکتوبات مولانا جلال‌الدین، برای صاحب فخرالدین نوشته شده است.<sup>۳</sup>

مولانا در نامه ۱۳۳ از صاحب خواسته که دختر شمس‌الدین یوتاش بیگلربیگی را به عقد ازدواج پسرش تاج‌الدین حسین یا نصره‌الدین درآورد و اندرز می‌دهد که عنایتی به بگومگوهای مردم نکند؛ زیرا سخنان آنان همه از روی حسد ناشی می‌شود و می‌نویسد که برای تحقیق این خبر، حسام‌الدین چلبی را روانه خدمت می‌کند.<sup>۴</sup>

به قول توفیق سبحانی، سلطان ولد پسر مولانا نیز فخرالدین را در قطعه‌ای بیست بیتی مدح گفته است.<sup>۵</sup>

در سال ۶۵۷ قمری، صاحب فخرالدین زمانی که به وزارت سلطان عزالدین رسید، دفاتر دیوانی را از تازی به پارسی تبدیل کرد؛<sup>۶</sup> «تا بر حسب ادراک و استعداد خویش، از مطالعه او چیزی فوت نشود».<sup>۷</sup> پس از آن، نامه‌نگاری‌های دیوانی به زبان فارسی انجام می‌گرفت. این امر نشان می‌دهد که تا قبل از آن، با همه تلاش‌های گسترده سلاطین سلجوقی در ترویج زبان فارسی، هنوز دفاتر دیوانی تازی بوده و امورات و نامه‌نگاری‌های درباری به زبان عربی انجام می‌گرفته است و می‌توان به کار بسیار ارزشمند فخرالدین در این زمینه پی‌برد. اگر چه به قول آقسرائی شاید کم بهره بودن او از علم، وی را به این کار وادار کرده باشد،<sup>۸</sup> در ارزش کار وی همین بس که عمل او ترویج زبان فارسی در آسیای صغیر را باعث شد. حمایت وی از خاندان مولانا را از یاد نبریم که سیاست‌های

۱. همان، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ۲۸۳، ۲۸۴.

۴. همان، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۵. همان، ص ۲۸۱.

۶. آقسرائی، همان، ص ۶۴.

۷. همان، ص ۶۴.

۸. همان، ص ۶۳.

وی در کنار معین‌الدین پروانه، به رشد فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در منطقه مذکور کمک شایانی کرد.

## نتیجه

صاحب فخرالدین از خدمت‌گزاران دولت سلاجقه روم، پس از تهاجم مغول به منطقه آسیای صغیر بود. او اگرچه قبل از آن نیز در دولت سلاجقه صاحب مقاماتی شده بود، بر اساس منابع تاریخی، شخصیت و جایگاه وی پس از سلطه مغول به منطقه مذکور به منصفه ظهور رسید. او از جمله مخالفان حضور مغولان و زیاده‌طلبی‌های آنان در منطقه آناتولی بود که خدمت خویش را در اوایل زندگی سیاسی‌اش در زمینه کاهش مالیاتی توسط مغولان عرضه کرد. وجود مسائلی چون وجود دو سلطان (رکن‌الدین و عزالدین) به طور هم‌زمان در دولت سلاجقه روم، شورش ترکمانان و دخالت نمایندگان مغولی در مسائل حکومتی، اوضاع این دوره را نابه‌سامان ساخته بود. مطالبی درباره شخصیت، عمل‌کرد و اهداف فخرالدین علی در بستر حوادث و در گرو بررسی اوضاع سیاسی حاکم بر آسیای صغیر بیان شد. با دگرگون شدن اوضاع سیاسی به نفع مغولان و معین‌الدین پروانه، فخرالدین راه چاره در حفظ مقام و قدرت خویش را در نزدیکی با صاحبان قدرت دید و در نتیجه از سلطان خویش عزالدین برید و با گروه رقیب هم‌کاری کرد و در عوض از حمایت آنان بهره‌مند شد. وجود همین عامل بود که او با وجود دسیسه‌های پروانه در کنار زدن وی از صحنه سیاست، توانست بار دیگر کسب قدرت کند و تا آخر عمر مورد اعتماد مغولان باقی بماند؛ لذا، با وجود این که رد پای وی در عملیات مربوط به پروانه در جنگ ابلستان و شکست ایلخانان در آن مشاهده شد، از محاکمه و مجازات توسط اباقا به دور ماند. از آن پس، وی هر چه بیشتر تابع اوامر مغولان شد و به سبب سیاست‌های هوش‌مندانه وی، جلوی تخریب و کشتار مردم آسیای صغیر در اثر حملات نماینده مغولی (قنغرتای) پس از شکست ابلستان در منطقه مذکور تا حدود زیادی گرفته شد و خدمات او در حق مردم آناتولی عرضه گردید. همچنین فعالیت‌های وی در سرکوبی شورش ترکمانان و سامان بخشیدن به اوضاع سیاسی - اجتماعی بارز است. حتی در این راه، پسران و نوه‌اش قربانی شدند. فخرالدین علی اگر چه قدرت‌مداری جاه‌طلب و ثروت‌مند بود، مال و ثروت خویش را در راه حفظ مملکت خویش صرف کرد. او دریافت که راه مبارزه با سلطه مغول در آناتولی ناممکن است و کشته شدن پروانه و سلطان رکن‌الدین توسط اباقا، این

اندیشه را در وی پرورش داد، لذا روش برخورد مسالمت‌آمیز با مغولان در قبال حفظ صلح و ثبات را در پیش گرفت و از فشارهای سیاسی - اقتصادی مغولان در منطقه کاست. در زمینه فرهنگی نیز با وجود محدودیت گزارش منابع، فعالیت‌های فخرالدین علی نمایان است. او در این زمینه به فارسی کردن دفاتر دیوانی دولت سلاجقه روم پرداخت. بی‌شک این کار وی، ترویج زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در منطقه آناتولی را موجب شد. مناسبات و روابط حسنه فخرالدین با مولانا جلال‌الدین و ارادتش به وی، از سلسله مکتوبات مولانا به او و شرکت در مجالس سماع مولویان مشاهده می‌شود که از علاقه وی به فعالیت‌های فرهنگی و برآوردن نیازهای خاندان مولانا حکایت می‌کند.



## فهرست منابع

۱. آقسرائی، محمود بن محمد، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسائره الاخيار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲. ابن بی بی المنجمه، ناصرالملّه و الدین یحیی بن محمد حسینی، *مختصر سلجوق نامه*، *در کتاب اخبار سلاجقه روم*، به اهتمام محمد جواد مشکور، کتاب فروشی تهران، ۱۳۵۰.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۴. ابن شداد، عزالدین محمد بن علی، *تاریخ الملك الظاهر*، به اعتناء احمد حطیط، بیروت: دارالنشر فرانز شتاینر بقیسبادان، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۵. ابن العبری، غریغوریوس ابو الفرج اهرون، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۶. ابن الفوطی، *مجمع الآداب فی معجم الانقلاب*، تحقیق محمد کاظم، ج ۳ و ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۴ش.
۷. افلاکی، شمس الدین احمد، *مناقب العارفين*، به کوشش تحسین یازیچی، تهران: دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۸. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ج ۱، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۹. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابوالفضل محمد، *روضه اولی الألباب فی معرفة التاريخ والانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۰. «گمنام»، *تاریخ آل سلجوق در آنا تولی*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۱۱. علی محمدی، زهرا، «مذهب الدین علی و نقش وی در دولت سلاجقه روم»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۴، سال پنجم، ۱۳۸۷.
۱۲. \_\_\_\_\_، «بایجو نویان فاتح آسیای صغیر از جانب مغولان»، *نامه تاریخ پژوهان*، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۱۳۸۹.



۱۳. محمدی ذکرائه و زهرا علی محمدی، «نقش دولت مردان سلاجقه روم در پیدایش نبرد ابلستان و شکست مغولان در آن»، فصل نامه علمی - پژوهشی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، شماره ۱۰، سال سوم، ۱۳۸۷.
۱۴. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۵. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر احمد بن نصر قزوینی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۱۶. المنصوری الدوادار، امیر رکن الدین بیبرس، زیادة الفکره فی تاریخ الهجره، تحقیق دونالد س. ریتشاردز، بیروت: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م.
۱۷. مولانا جلال الدین رومی، مکتوبات، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۱۸. نشری، محمد، جهان نما (تاریخ اولاد اغوز و ملوک سلجوقیه رومیه و سلاطین آل عثمان)، ایکینجی کتاب، فرانس تشرن طرفندن نشر اونشمدر، لایپک اوتوهارا سوویچ، ۱۹۵۵.
۱۹. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، جلد دوم، تهران: اقبال، بی تا.
۲۰. \_\_\_\_\_، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، جلد ۱ و ۲، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.
۲۱. یونینی، قطب الدین ابی الفتح موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان، جلد ۳، ۲، حیدرآباد دکن: مطبع دائرة المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۴م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی